

# چامه ستاره شناسی

## یا اختر چامه

### (فخر گرگانی)

اشارات نجومی متن «ویس و رامین» به ترتیب ذیل می آید. توصیف پیکرهای برج‌ها و دیگر پیکرهای شمالی و جنوبی گنبد آسمان، اساساً همچون بخشی جدا، اما پیوسته در «ویس و رامین» (چاپ بنیاد فرهنگ، ص ۸۷ - ۹۰) به بهانه «وصف شب» از هنرنمایی‌های فخرالدین اسعد بشمار می‌رود، و گویا در متن پهلوی داستان چنین وصفی نبوده است. به هر حال، اشارات پراکنده (- ابیات نجومی) را موافق با ترتیبی که در کتاب‌های نجومی کهن («صور» صوفی و «تفهیم» بیرونی) رعایت شده، زیر عنوان‌هایی که خود از آنها برگزیده‌ایم، یاد می‌کنیم، سپس به اشارت‌های «اخترگویی» (= احکام نجوم / تنجیم) پرداخته می‌آید:

#### ۱. ستارگان رونده (= سیارات)

(الف). پنج‌نای سرگردان (= خمسة منحیره):

به رزم از پیل و از شیران سرافشان  
به کام نیکخواهان کرده کارش  
وزیرش بود دل در مهر بسته  
که تا ایام را پیش او کنند رام

به بزم اندر چو خورشید درخشان  
شده کیوان [۱] از هفتم چرخ یارش  
ز هشتم چرخ (?) هر مزد [۲] خجسته  
سپهدارش ز پنجم چرخ بهرام [۳]

جهان افروز مهر از چرخ رابع  
 شده ناهید (۴) | رخشانس پرستار  
 دبیر او شده تیر ۵ | جهنده  
 به مهرش دل نهاده مهر تابان  
 شده رایش به تگ بر ماه گردون

(ویس و رامین، ص ۳۱ - ۳۲، بیت های ۶ - ۱۴)

۱- زحل. ۲- مشتری، رونده فلک ششم که در متن «هشتم» آمده و درست نیست. اگر «ز» از آغاز بیت جذف شود، شاید بتوان با رعایت وزن، آن را «ششم چرخ، هرمزد خجسته» خواند.

ا و شاید هم: «زیشم چرخ» و شیشم بجای ششم مانند فرشته / فرشته تبدیلی طبیعی است و هم اکنون در خراسان شیشم تلفظ می شود.

۳- مریخ، اختر - ایزد جنگ (- سپهدار) در نزد ملل باستانی. ۴- زهره. ۵- عطارد، دبیر فلک، و صفت جهندگی این سیاره در مفهوم «تیر» منظوی است.  
 مهر (- خورشید) و ماه، از متحیرات بشمار نمی روند.

(ب). اوصاف روندگان:

چو دابه ماه خوبان را بیاراست  
 ز پیشانی تابان تیر و ناهید (۱)  
 چو «بهرام» ستمگر چشم جادوش  
 (۲)  
 لبان چو «مشتری» فرخنده کردار  
 (۳)  
 (ویس و رامین، ۱۱۷-۱۲۰/۱۰۶)

(۱) - تیر (= عطارد) و ناهید (= زهره) دوستاره بامدادی - شامگاهی اند، و در تشبیه پیشانی، گویا سیده بامدادی خواسته است، لاکن آنچه در این فقره (۴ بیت) مهم است، همانا تشبیه عالم اصغر (- انسان) به عالم اکبر (- گیهان) باشد.

(۲) - بهرام، اختر ایزد جنگ از آنرو نحس اصغر است که همچون «نرگان» بابلی ستمگر و مالک دوزخ برشمار می رفته. کیوان (= زحل) نحس اکبر و بدآیین و مرگبار، و در کیش زروانی، نمودگار گیهانی خود زروان، خدای زمان بود که با پیری و مرگ و فلکزدگی اینهمانی می یابد.

(۳) - برعکس اینها، مشتری (= هرمزد) سداکبر (= فرخنده کردار) برشمار می رفته و همانا با خود «اهورامزدا»ی زروانی - زردشتی انطباق داشته است.

(الف). بیکرهای سپهری:

شبیه تاریک و آلوده به قطران  
 به روی چرخ بر، چون توده نیل  
 سیه چون انده و نازان چو امید  
 تو گفتمی شب به مغرب کنده یُد چاه  
 هوا بر سوک او جامه سیه کرد  
 سپه را سوی مغرب برد هموار  
 سپاه آسمان اندر وارو  
 به سان چرخ ازرق چترش از بر  
 درنگی گشته و ایمن نشسته  
 به و خورشید هر دو رخ نهفته  
 ستاره هر یکی بر جای مانده  
 فلک چون آهنین دیوار گشته

(ص ۸۸)

\* دانسته است که چرخش گنبد آسمان به سوی مغرب، یک حرکت ظاهری نسبت به زمین به شمار می‌رود، که در واقع حاصل چرخش زمین بر گرد محور خود به سوی مشرق است. در اینجا دو نکته بایسته یاد آوری است. یکی چرخش گنبد آسمان چنان که «انکسیسینس» ملطی (سده ۶ ق.م) همچون عرقچینی که بر گرد سر چرخانده شود، تعبیر کرده - «چتر» در تعبیر گرگانی، و ستارگان (ثوابت) همچون «میخ» هایی یا به گفته گرگانی (۵ بیت بعد) چون «مروارید» در «مینا» بر آن نشانه شده‌اند. دیگر آن که، درک احتمالی حرکت وضعی زمین از این نگره است، چنانچه چرخش گنبد آسمان از مقوله ثابت نسبی به شمار رود.

### ۱ - بیکرهای دوازده گانه کمر بند برجهها

«حمل» (۱) با «ثور» (۲) کرده روی در روی

ز «شیر» (۵) آسمانی یافته بسوی (۱)

ز بیم «شیر» (۵) مانده هر دو ا - حمل و نورا بر جای

برفته «روشنان» از دست و از پای (۲)

«دو بیکر» (۳) باز چون دو یار در خواب

به یکدیگر پیچیده (= توأمان) چو دولا

به پای هر دو ان = دو بیکر درخفته «خرچنگ» (۴)

تو گفتمی بی‌روان گشتست و بی‌چنگ

«اسد» (۵) در پیش «خرچنگ» (۴) ایستاده

کمان کردار، دم بر سر نهاده

حو عاشق کرده خونین هر دو دیده

ز فر بگشاده چون نار کفیسده

زک «دوتیزه» (۶) را دو «خوشه» (۶) در دست

ز سستی مانده بر یک جای چون مست.

«ترازو» (۷) را همه رشته گسسته

دو پله مانده و شاهین شکسته

در آورده به هم «کژدم» (۸) سر و دم

ز سستی همچو سرماخورده مردم

«کمانور» (۹) را «کمان» (۹) در چنگ مانده

دو پای آزرده، دست از جنگ مانده

«ئزه» (۱۰) از تیر او ایمن بخفته

مسیبان سبزه و لاله نهفته

ز زاگه بر «بزه» (۱۰) تیسری گشاده

«بزه» (۱۰) خسته ز تیرش اوفتاده

فتاده «آبکش» (۱۱) را «دلو» (۱۱) در چاه

بمانده «آبکش» (۱۱) خیره چو گمراه

بمانده «ماهی» (۱۲) از رفتن به ناکام

تو گفستی «ماهی» (۱۲) است افتاده در دام

(ویس و رامین، ص ۸۸ - ۸۹)

(۱) - این که بی فاصله پس از ذکر صورت بروجی دوم - «گاو» (= ثور) از صورت پنجم - «شیر» آسمانی یاد گردیده، دلیلی دارد و تاریخی پنج هزار ساله. زیرا از میان همه صورت‌های فلکی، پیکر گاو با شیر مرکباً به گونه «شیر - گاو» در حدود ۱۰ فوریه (در ۴ هزار سال پیش)، هنگامی که گاو با «پروین» (از صورت ثور) تشریق می‌کرد، شیر با «قلب‌الاسد» (- ستاره قدر اول) درخشان خود در اوج می‌بود. در پایان فصل سرما، برای فعالیت کشاورزی، انتظار طلوع علائم فلکی می‌رفته است. در آن موقع، «شیر» در سمت الرأس و در نهایت قوت و شرف به «گاو» که می‌کوشد به پایین افق بگریزد، حمله کرده او را می‌کشد (- قس: ز بیم شیر مانده هر دو برحای، برفته روشن از دست و از پای).

صورت گاو پس از ناپیداری، ۴۰ روز نامرئی می‌ماند و طلوع مجدد آن برای نخست بار در ۲۱ مارس و اعلامگر اعتدال ربیعی است. پیکر «شیرگاو» در تخت جمشید نماد همین نوبهاری است.

(The Cambridge History of Iran, Vol.2, PP. 737-738.)

(۲) - «روشان» در پهلوی هم به معنای «نیرین» است و هم به معنای ثوابت، اما در این بیت

موافق با مفهوم اخیر، می‌خواهد بگوید که نور و روشنی ستارگان دو صورت حمل و ثور از ترس شیر برفت، یعنی رنگ و روی خود را باختند و از دست و پای افتادند.

ارقام صورت‌ها: ۱- بره / حمل، ۲- گاو / ثور، ۳- توآمان / جوزا، ۴- سرطان، ۵- شیر / اسد، ۶- عذرا / سنبله، ۷- میزان، ۸- عقرب، ۹- رامی / قوس، ۱۰- جدی (= بُزک)، ۱۱- ساکب الماء / دلو، ۱۲- سمکه / حوت.

(الفهیم، ص ۹۰ - ۹۱)

## ۲- هیجده پیکر شمالی

فلک هر ساعتی سازی گرفتگی

برآوردی دگرگونه شگفتی

مشعبدوار چابک دست بودی

عجایب‌های گوناگون نمودی

زیس صورت (= پیکر) که پیدا کرد و بنمود

تو گفستی چرخ آن شب بلعجب بود

نمود اندر شمال خویش «تین» (۳)

به گرد قطب دنبالش چو پرچین

عنوده از پس او «خرس مهتر» (۲)

چو بچه پیش او از «خرس کهتر» (۱)

یکی «برکف سر دیوی نهاده» (۱۱)

«کله داری» (۴) به پیشش ایستاده

جوانمردی به سان «پاسبانی» (۵)

به دست اندرش «زرین طشت» (۶) و خوانی

«زنی» دیگر «به زنجیری بسته» (۲۰)

به پیشش «مرد برزانو نشسته» (۷)

یکی صورت چو «مرغی بی پرو بال» (۸)

چو «طاووسی» مرو را خوب دنبال

«دوماهی» (۱۷) راست چون دو «خیک» بُرباد

یکی «بط» (۹) گردنش چون سرو آزاد

یکی «بر کرسی سیمین نشسته» (۱۰)

«ستوری» پیش او از بند رسته

یکی بی اسب همواره «عنان دار» (۱۲)

یکی دیگر چو «مارافسای» (۱۳) با «مار» (۱۴)

برابر «کرکسی پر برگشاده» (۱۶)

دو پای خویش بر «تیر» (۱۵) ای نهاده

(ویس و رامین، ص ۸۹ - ۹۰)

از ۲۱ پیکر آسمانی نیمکره شمالی بطلمیوسی، سیاهه «گرگانی» دست کم سه پیکر (ش ۱۸ و ۱۹ و ۲۱) کم دارد. ما برخی بیت‌ها را که «وقف معنا» بی نداشتند برای ترتیب ممکن پیکرها جایجا نمودیم. به علاوه، بیت «یکی صورت چو...» (ش ۸) را از سیاهه پیکرهای جنوبی سراینده بدانجا نقل کردیم، هرچند که در صورت‌های فلکی امروزی پیکری موهم «مرغی بی پروبال» به ویژه با وصف و اسم «طاووس» جزو پیکرهای آسمانی نیمکره جنوبی شناخته و نامبردار است، مطلقاً در سیاهه بطلمیوسی و در «صور» صوفی (چه در صورت و چه خارج از صورت) و «تفهیم» بیرونی نیامده و اصلاً در آن روزگار شناخته نبوده است. از اینرو، چون واقعاً در سیاهه گرگانی جای پیکر مشهور و مشهود «شلیاق» (= سر واقع) خالی می‌نمود، بیت مزبور را وصف همین پیکر نامذکور گمان بردیم و به موضع فعلی آوردیم. توضیحات دیگر در جای خود داده خواهد شد.

(۱): دب اصغر / بنات نعش خرد / هفتورنگ کهین.

(۲): دب اکبر / بنات نعش بزرگ / هفتورنگ مهین.

(۳): اژدها.

(۴): قیناوس.

(۵): عوا / بانگ کننده؟

(۶): اکلیل شمالی / کاسه یتیمان

(۷): الحائلی علی رُکتیه

(۸): سر واقع / اوز = بط / سلحفاة = سنگ پشت / شلیاق = لورا = صنج = چنگ رومی.

(۹): دحاجه / ماکیان - «چون بطی است گردن دراز و هر دو پر گشاده بر کردار پرندگان»

(التفهیم، ص ۹۲).

(۱۰): ذات الکرسی - این همان پیکر است که در این وصف گرگانی نیز آمده است:

ز بس زیور چو گنج شایگان بود

سرایی از فراخی چون جهانی

«ستور» ش بود گفتی پشت ایوان

در دیوار و بوم و آستانه

(ص ۹۸: بیت‌های ۱۱ - ۱۵)

«ستور» او باید همان «ناقه» (= شتر) به پندار نازیان باشد (التفهیم، ص ۱۰۲) و بسا همان

«اسب افسار شده» - هفت ستاره یغلاوی شکل دب اکبر (- ش ۲) در پندار قبایل آسیای

مرکزی، و یا پیکر «اسب آبی» در نزد مصریان باستان باشد.

(۱۱): حامل رأس الغول / برشاوش / برنده سردیو.

(۱۲): ممسک العنان / گیرنده عنان.

(۱۳): حوا.

(۱۴): حیة.

(۱۵): نیر (- سهم).

(۱۶): نسرطانر / عقاب.

(۱۷): دلفین - «جانوری است دریایی همچون خبک» (التفهیم، ص ۹۲).

(۱۸): قطعة الفرس / پاره اسب.

(۱۹): فرس اعظم / اسب دوم، چنان که یاد شد، در سیاهه گرگانی نیامده، و این شگفت می‌نماید.

(۲۰): امرأة مسلسلة / المرأة التي لم تربعاً / زن شوی نادیده / زن یا زنجیر / آندرومید.

(۲۱): مثلث / سه‌سو - این پیکر نیز در سیاهه گرگانی یاد نگردیده است.

(صور الكواكب، ص ۲۵ - ۱۲۷ و ۳۸۶ - ۳۸۷. التفهیم، ص ۹۱ - ۹۳ و ۹۵ - ۹۶).

### ۳ - چهارده پیکر جنوبی

نمود اندر جنوبش تیره «جو» (۳) یسی

ز بس پیچ و شکن چون جمع مویی

به نزد «جوی» (۳)، «خرگوشی» (۴) گرازان

«دو سگ» (۵) (۶) درجستن «خرگوش» (۴) تازان

ز بند آن هر «دو سگ» (۵) (۶) را برگشاده

«کمرداری» چو «شاهی» (۲) ایستاده

یکی «کشتی» (۷) پر از رخشنده گوهر

مرو را کرده از یاقوت لنگر

چو شاخ خیزران «باریک مار» (۸) ی

«کلاغی» (۱۰) در میان مرغزاری

نهاده پیش او زرین «پیهاله» (۹)

به جای می درو افگنده ژاله

یکی «استور» (۱۱) مردم را خمانا

شکفته بر تنش گل‌های زیبا

تو پنداری بیاشفتست چون مست

گرفته دست «شیری» (۱۲) را به دو دست

پر از اخگر یکی سیمینه «مجمر» (۱۳)

پر از گوهر یکی شاهانه «افسر» (۱۴)

یکی پیکر (= صورت) به سان «ماهی» (۱۵) شیم

پشیزه بر تنش چون کوکب سیم.

(ویس و رامین، ص ۹۰)

این سیاهه نیز، یک پیکر (ش ۱) = «قیطس» (جانوری دریایی) را کم دارد، که گمان

می‌برم منظور گرگانی در همان بیت جا بجا شده (- «یکی صورت چو مرغی بی پرو بال - - چو

مطالوسی مرو را خوب دنبال» همین پیکر بوده است، لکن به دلایلی که یاد شد، از کاری که ضرورت کرده‌ایم پشیمان نیستیم. زیرا اختلافات در اوصاف پیکرها در منابع مربوط بسی بیش از اینهاست.

(۲): جبار، (۳): نهر، (۴): ارنب، (۵): کلب اکبر / سگ بزرگ، (۶): کلب اصغر / سگ کوچک / سگ پیشین، (۷): سفینه، (۸): شجاع، (۹): باطیه، (۱۰): غراب، (۱۱): قنطورس، (۱۲): سبع / گرگ / شیر، (۱۳): مجمره = آتشدان، (۱۴): اکلیل جنوبی، (۱۵): حوت جنوبی.

(صورالکواکب، ص ۲۳۲ - ۳۱۱ و ۳۸۹. التفهیم، ص ۹۳ - ۹۴ و ۹۸).

### (ب). اوصاف استادگان

(«سها» و «سهیل» و «سماک»، «پروین» و «هفتورنگ»):

۱- جوانه سروقد من دو تا شد / دو هفته ماه من جفت «سها» شد  
(ص ۳۰/۳۳۹)

۲- جهان افروز رامین گفت اگر ماه / بیاید گرد من گردد یکی ماه  
«سهیل» ش یاره باشد تاج خورشید / «سماک» ش عقد باشد طوق ناهید  
(ص ۱۱۴-۱۱۵/۳۲۲)

۳- مهش از تاج و مهر از روی تابان / «سهیل» از گردن و «پروین» ز دندان  
۴- چو باد بو بر او گسترده «پروین» / چو طوق افکنده اندر سرو سیمین  
(ص ۴۳/۴۴)

۵- مگر «پروین» به دردم شد نظاره / که گرد آمد بهم چندین ستاره  
۶- به بالا هر یکی چون سرو سیمین / برو بارنده «هفتورنگ» و «پروین»  
(ص ۳۸/۸۶)

۷- نشانده ویس را در مهد زرین / چو مه بمیان «هفتورنگ» و «پروین»  
(ص ۴/۵۱۳)

ستاره «سدویس» در متون اوستایی شرقی سکایی و زندهای پهلوی آنها، باستاره جنوبی «سهیل» مذکور اینهمانی می‌یابد. هم‌چنین، ستاره «وند» اوستایی با «سماک» اعزل یا رامح مذکور انطباق می‌یابد. «پروین» همان گروه ستارگان «ثریا» از صورت گاو، و «هفتورنگ» همان بنات نعش یا دبین اکبر و اصغر باشد. اما «سها» در اوستای کنونی نامی نیافته است. در عوض، «سروش» هرجا که مفهوم ستارگی می‌یابد، همانا «عیوق» معروف از صورت ممسک است.

### III. اخترشناسی و اخترگویی

واژه «اختر» در متن «ویس و رامین» یکی به مفهوم «بخت» و «طالع» آمده:



سرا گر بودی اندر پرده دختر

کنون روشن شدی کارم ز اختر

(ص ۴۳/۲۱)

دیگر به معنای «ستاره هرکس»:

ازو بستند نیازی دلبرش را

به خاک افگند ناگه اخترش را

(ص ۹۲/۱۵)

پس از آن، بیشتر به معنای مطلق «ستاره» یاد شده است. کارکرد «اختران»، به طور عمده، دو چیز بوده است: یکی «گواه» (= شاهد عقد و پیمان و مانند اینها) بودن:

- گواناک بس بود دادار داور

سروش و ماه و مهر و چرخ و اختر

(ص ۵۰/۳۱)

- گوا کردند یزدان جهان را

همیدون اختران آسمان را

(ص ۱۶۵/۸۸)

بیت یکم، از جمله شواهدی است که «سروش» در مفهوم ستاره، و به نظر ما همانا «عیون» باشد. دو دیگر، «سوگندخوری»، سوگندان - که به آنها قسم می خورده اند (قس): «والتنجیم إذا میوی»، چنان که از جمله به هنگام رویداد بزرگ این داستان - «رسیدن ویس و رامین به هم» و پیمان ابدی بستن آندو، دیده می شود:

پس آنکه ویس و رامین هردو باهم

ببستند از وفا پیمان محکم

نخست آزاده رامین خورد سوگند

به یزدان کاوست گیتی را خداوند

به ماه روشن و تابنده خورشید

به فرخ مشتری و پاک ناهید

.....

گوا کردند یزدان جهان را

همیدون اختران آسمان را

(ص ۷۱-۷۳/۱۶۴ و ۸۸/۱۶۵)

گواهجویی از اختران که سائق به توهم پیشینیان در جاندار بودگی آنها (= آنیمیزم) می باشد، با توجه به بیت سابق الذکر «ازو بستند... (الخ)» در مفهوم «ستاره هرکس»، موافق با یک فقره «مینوی خرد» پهلوی، همانا اختران نماد آسمانی «فَرَوَهران» آدمیان و روان نیاگان و جایگاه آنها به شمار می رفته اند. توضیح بیشتر این مطلب، بیرون از شرح بسیار موجز کنونی نباست.

«اخترشناس» یا «اخترشمار» در متن این داستان، ابدأ به معنای «هیئت دان» و منجم علمی (= آسترونومر) نیامده، بلکه چنان که وضع همواره چنین بوده، تنها به معنای «اخترگو» (= احکامی، اهل تنجیم = آسترولوگ) که اوضاع و احوال اختران را صرفاً از برای پیشگویی، طالع بینی، زایجه یابی، «گاهشناسی» سعد و نحس و مانند اینها بررسی می کنند، یاد شده است:

یکسی فرزانه بود اندر خراسان

در آن کشور می اخترشناسان

سخنگویی که نامش بود «بهگویی»

نبودی مثل او دانا و نیکوی

گه و بیگانه با رامین نشستی  
همی گفستی که تو یک روز شاهی  
درخت کام تو گردد برومند  
هم چنین، به هنگام بدبختی و یسه:

به آب پسند جانش را بشستی  
به جنگ آری هر آن کامی که خواهی  
تو باشی در جهان مهتر خداوند  
(ص ۳ - ۷/۲۰۲)

ز هر شهر آمده اخترشناسان  
یکی گفستی «قمر» کرد این به «میزان»  
پری بندها و زرافقان نشسته

حکیمان و گزینان خراسان  
یکی گفستی «زحل» کرد این به «سرطان»  
ز بهر ویس یکسر دل شکسته  
(ص ۷ - ۹/۳۵۴)

در باب «گاهشناسی» نیک و بد، ازدیدگاه اخترگویی، یک فقره جالب توجه در «ویس و رامین» هست که مورد تحقیق هم شده، و آن راجع است به روز نامزدی «ویس» و «ویرو»، بدین شرح:

چو دید از مهر دختر را نکورای  
بپرسید از شمار آسمانی  
از اختر کی بود روز گزیده  
که بیند دخترش شوی و پسر زن  
همه اخترشناسان «زیج» بردند  
چو گردش های گردون را بدیدند  
کجا آنکه ز گشت روزگاران  
چو آذرماه روز دی درآمد  
به ایوان کیانی رفت «شهر»

بنخواند اخترشناسان را ز هر جای  
کزو کی سود باشد کی زیانی  
بد «بهرام» و «کیوان» زوبریده  
که بهتر آن ز هر شوی این ز هر زن  
شمار اختران یک یک بکردند  
ز آذرماه روزی برگزیدند  
در آذرماه بودی نوبهاران  
همان از روز شش ساعت برآمد  
گرفته دست «ویس» و دست «ویرو»  
(ص ۱۷ - ۲۵/۵۰ - ۵۱)

«تقی زاده» در این خصوص، چنین نوشته است:

«از این اشاره، چنین دریافته می شود که داستان نخستین پس از قرن چهارم میلادی فراهم آمده و نگارش یافته است. زیرا آغاز بهار یعنی نقطه اعتدال ربیعی نه پیش از سال ۵۰۷ میلادی با اول آذر تطبیق می کند، و نه می تواند پس از سال ۳۸۸ میلادی با آذرماه (حتی با آخرین روزهای آن) منطبق باشد، و چون افزایش کیبسه معمولی پیش از سال ۳۹۹ میلادی اجرا نشده است، آذرماه به طریق اولی در بهار نمی افتد. این نیز البته امکان دارد که داستان چندین بار انشاء و تنظیم شده باشد و این هنگام، یعنی از ۴۰۰ تا ۵۰۸ میلادی مربوط به طرح و تنظیمی است که در زمان ساسانیان از داستان شده است.»

(از پیوست ۲ بر مقاله «مینورسکی» به عنوان «داستان عاشقانه پارتی» مندرج در «ویس و رامین» - چاپ دکتر «محبوب»، ص ۴۳۷).

شادروان مینورسکی (که دقیقاً ثابت کرده است اصل پهلوی این داستان بازگرد به عهد «اشکانی» و سده یکم میلادی است) به این پی جویی «تقی زاده» افزوده: «نکته بی که صاحب تبیعات جامع در گاه شماری ایرانی متذکر شده اند طبعاً جالب توجه است. اما ما هنوز در آغاز

مطالعات خود راجع به «ویس و رامین» هستیم، و شاید روزی پرده از روی اشارات نجومی در توصیف شبی که موبد ویس را از قصرش می‌رباید، برگرفته شود.» (همان، ص ۴۳۷).

اینک ما باید به این قسمت اخیر سخن «مینورسکی»، چیزی بیفزاییم و هرگونه پندار وهم‌آمیز را بزداییم. «اشارات نجومی» در توصیف شب، که ما در بخش‌های گذشته این گفتار آنها را نقل و شرح کردیم، چنان که مترجم مقاله «مینورسکی» (- دکتر «مقرب») هم اشاره کرده، هیچگونه «راز و رمزی» در آنها نهفته نیست تا «شاید روزی پرده از روی آنها برگرفته شود.»

این «اشارات» همانا به سادگی و مطلقاً راجع است به «پیکر»های آسمانی، چنان که گذشت، و به نظر ما از هنرنمایی‌های خود «گرگانی» است که هنگام برگردان منظوم متن پهلوی داستان، بر آن افزوده و وارد کرده است، و لذا گمان قطعی ما این است که دست کم آن فقره (- جامه صورت‌های فلکی شمالی، و بسا بروج، و جنوبی) در متن پهلوی داستان نبوده، سهل است، قراین - البته - نامدلل و ناروشنی به دیده می‌آید این که گویی «گرگانی» متن التهمیم بیرونی (یا کتابی همانند آن) را زیر دست داشته است. این نکته نیز شایان ذکر است که ابواسحاق ابراهیم بن حبیب «فزاری» (قرن ۲ هـ.ق) نخستین منجم سازنده اصطلاب و مترجم زیج «سند هند»، همانا نیز نخستین کسی بوده است که ارجوزه نجومی سروده - البته به عربی - که به عنوان «التصیفة فی علم النجوم» مذکور گردیده است (الفهرست، ص ۳۳۲). شاید که گرگانی در «اخترچامه» خود از او اقتفا کرده باشد. به هر حال، در این باب، هیچ معمایی در کار نیست، و باید گفت که «ف. گابریلی» چند سال پیش از نگارش مقاله «مینورسکی»، به سال ۱۹۴۰ طی یادداشت‌هایی راجع به «ویس و رامین» همین اخترچامه را به ایتالیایی ترجمه کرده بوده است. (رش: اندکس اسلامیکاس، ج ۱، ص ۷۷۲).

باری، در باب تقارن اختران که از آنها احکام نجوم پنداشته می‌شد و مبنای اخترگویی گردیده، این اشارات بایسته ذکر است:

- بلورین بود و زرین هفتصد جام - به سان «ماه» با «زهره» گه بام  
(<sup>۸۷</sup>/<sub>۴۳</sub>)

- چو بر دز رفت بام دز چنان بود - که «ماه» و «زهره» را با هم قرآن بود  
(<sup>۲۵۳</sup>/<sub>۱۰۸</sub>)

- به سان «مشتی» پیوسته با «ماه» و یا چون دانشی پیوسته با جاه  
(<sup>۲۲۹</sup>/<sub>۱۹۴</sub>)

نگرش‌پذیر، مقارنات اختران به هنگام ربایش شومناک «ویس» توسط «موبد» - یاد شده در پیش - که بی‌فاصله پس از توصیف شب و شرح پیکرهای آسمانی - یاد شده در پیش - آمده و گویا، دور نیست، در متن پهلوی داستان (همین «اشارات رازآمیز» به تعبیر «مینورسکی») بوده باشد:

ز مشرق برکشیده طالع بد      بدان تا بد بود پیوند موبد  
به هم گرد آمده خورشید با ماه      چو دستوری که گوید راز با شاه  
رفیق هر دو گشته «تیر» و «کیوان»

چهارم چرخ طالع = و تدابع / برج میزان | جای ایشان  
به هفتم خانه طالع = و تدسابع / برج جدی | برابر  
«ذنب» انباز «بهرام» ستمگر  
«ذنب»، عُقدۀ «فوس» از جوزهر (= گوچهر) - خط عُقدتین یا مدار ماه با  
دائرة البروج است |

میان هر دو ان در مانده «ناهید»      ز کردار همایون گشته نومید  
نبود از دادجویان هیچ کس یار      که فرخ بود پیوندش بدان کار  
بدیع طالع انحصار شهنشه «ویس» را دید      ندید از جفت خود آن کش پسندید  
(ویس و رامین، ص ۹۰)

حکم قطعی و خلاف ناپذیر و ناگزیر در سرگذشت و سرنوشت آدمیان، همانا «حکم  
آسمانی» است (= بخت و بیخ و «بغابخت» در پهلوی، قاسم دوز و سهم السعاده و کلدخده و  
میلاد در تعبیر اهل تنجیم) که همچون تقدیر ازلی بر سراسر رویدادهای داستان چیره است:

که نتوانی ز بند چرخ جستن      ز تقدیری که بزدان کرد رستن  
نگر تا در دلت ناری گمانی      که کوشی با قضای آسمانی  
(۲۰-۲۱/۲۵، و نیز ۱۴۵/۱۳۸ و ۱۶۶/۱۳۹ و ... جز اینها)

اشارات نجومی و جهانشناسی دیگر در مقدمۀ «ویس و رامین» آمده (ص ۲-۳ و ص ۴-۵)  
که احتمالاً از انشای خود فخرالدین اسعد است، نه از متن پهلوی داستان:

«نخستین آنچه پیدا شد ملک بود      وز آن پس جوهری کرد آن فلک بود  
..... (الخ): نه تابستان رسیدی نه زمستان

البته این سخن بدان معنا نیست که این مفاهیم جهانشناسانه در عهد ساسانی و متون پهلوی  
نبوده، بلکه ظاهراً ذکر و نقل آنها در مقدمۀ یک داستان عاشقانه پارتی جای نمی‌یابد. به هر حال،  
ادامۀ مطلب با این ابیات:

«چو ایزد خواست کردن این جهان را      کزو کون و فسادست این و آن را  
..... (الخ): به ترتیب آنچه بُد به گشت پیدا

نظریۀ ارسطویی در این احکام عناصر اربعه‌سازای گیتی هویداست، و از جمله این فقره «چو  
گستند این چهار ارکان مهیا . . . از آن گرمی برآمد سوی بالا»، مورد انتقاد بیرونی (در رسالۀ  
استنه و اجوبه او با ابن سینا) شده است. در عین حال، نگرۀ عناصر اربع، منشأ زروانی و معانی عهد  
باستانی دارد، و حکیمان یونان آن را از ایشان آموخته‌اند. این که گویند چنین نظریه‌ای خاستگاه  
بابلی دارد، محقق نگردیده است. هم‌چنین، نظریۀ عالم اصغر و عالم اکبر، به کلی زروانی، و

مطابق با جهان‌نگری نجومی و جهان‌شناسی فلسفی ایشان است:

«چو او [= انسان] را پایه‌زیشان برتر آمد      تمامی را جهانی دیگر آمد

.....

چو رسته گردد از چنگال اصداد      شود آنجا که او را هست میعاد  
شود ماننده آن پیشینگان را      کزیشان مایه آمد این جهان را»

(ص ۶)

چنین نماید که «پیشینگان» همان قُدمای خسته باشد که «مایه» این جهان است، و بنابراین، فخرالدین اسعد گرگانی همچون زکریای رازی معتقد به «قدما» بوده، و از این حیث نیز زروان مآب و دهری گراست. جهان‌نگری نجومی در متن منظومه و احکامیات آن، چنان که اشاره رفت، زروانی و این درست همسان با شاهنامه فردوسی است. در پایان، به برخی نکات واژگانی ستاره‌شناسی نیز در «ویس و رامین» اشاره می‌رود:

۱ - یک بار از «منازل قمر» یاد شده، بی آن که نام آنها به میان آید و گویا از تشبیهات خود «گرگانی» است:

قدح پرپاده گردان در میان شان      چنان کاندر منازل، ماه رخشان

(ص ۳۴)

۲ - گردنده گردون، یعنی: فلک دوار:

«به پایه برتر از گردنده گردون ... (الخ)» (ص ۳۱/۴)

۲۰۲

«پایه» در این بیت، همان مفهوم «ستاره پایه» و «ماه پایه» و... در متون پهلوی است.

۳ - چرخ آسمان، یعنی: فلک سماوی:

«ز بس اختر چو چرخ آسمان بود.» (۱۱/۱۸)

۴ - سپهر، از جمله به معنای: «فلک»:

ز ماهی در محاق مهر پنهان      به ماهی در سپهر کام تابان

(۱۱/۳۵۸)

۵ - وظیفه (؟) «شهاب»:

اگر چه هست والا چرخ گردان      شهاب او را نگهبان کرد یزدان

(۶۵/۲۶۳)

در متن چامه‌های پیشگفته، برخی یا بیشی نیز یاد گردیده است.